

فصلنامه مطالعات حسابداری

شماره ۲۴- زمستان ۱۳۸۷

ص ص ۷۹-۱۱۵

رابطه سازوکارهای حاکمیت شرکتی، نسبت بدهی‌ها، اندازه شرکت با مدیریت سود

دکتر یحیی حساس یگانه*

دکتر صابر شعری**

سید حسین خسرونژاد***

چکیده

برای رفع بی‌اعتمادی ناشی از مفهوم خطر اخلاقی در بحث عدم تقارن اطلاعاتی، در بازارهای جهانی، مفهوم حاکمیت شرکتی مطرح شد. این فرض وجود دارد که، حاکمیت شرکتی بیش از هر چیز حیات سالم بنگاه اقتصادی را در دراز مدت هدف قرار می‌دهد و از منافع سهامداران محافظت می‌کند. موسسه‌های مالی بین‌المللی نیز رویه‌های اصلاح شده حاکمیت شرکتی را طریقی برای تقویت توانایی رقابتی شرکت‌ها برای دستیابی به سرمایه جهانی دانسته و آن را در ایجاد رونق اقتصادی و

* استادیار دانشکده مدیریت و حسابداری دانشگاه علامه طباطبایی

** استادیار دانشکده مدیریت و حسابداری دانشگاه علامه طباطبایی

*** کارشناس ارشد حسابداری

افزایش اشتغال موثر می‌دانند.

در این تحقیق برخی سازوکارهای حاکمیت شرکتی در بازار سرمایه ایران بررسی شده و وجود رابطه احتمالی میان این سازوکارها، نسبت بدهی‌ها و اندازه شرکت با مدیریت سود مورد مطالعه قرار گرفته است. بدین منظور از مدل تعدیل شده جونز (اقدام تعهدی اختیاری) برای محاسبه مدیریت سود استفاده گردیده است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که بین ساز و کارهای مختلف حاکمیت شرکتی شامل تعداد اعضای هیات مدیره، تعداد و کفایت مدیران غیرموظف، تفکیک وظایف مدیرعامل از رئیس هیات مدیره یا عضویت وی در هیات مدیره، ساختار مالکیت و وجود حسابرسی داخلی با مدیریت سود رابطه معناداری وجود ندارد. همچنین با توجه به نتایج این تحقیق بین نسبت بدهی‌ها و اندازه شرکت با مدیریت سود رابطه معناداری مشاهده نگردید.

واژگان کلیدی: حاکمیت شرکتی (سازوکارها)، مدیریت سود، اقدام تعهدی اختیاری، اقدام تعهدی سرمایه در گردش.

مقدمه

دستی گزارشگری مالی موضوعی همیشگی میان قانون‌گذاران و شاغلین حرفه حسابداری بوده است. اکثر رسوایی‌های حاکمیتی گریبانگیر شرکت‌هایی شده که از اصول پذیرفته شده حسابداری عدول کرده‌اند. دیوان محاسبات ایالات متحده^۱ در گزارشی بیان کرد ۳۹٪ از ۹۱۹ صورت مالی تجدید ارائه شده در بازه زمانی ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۲ بخاطر شناسایی درآمد پیش از موقع بوده است. کافی^۲ (۲۰۰۳) مشاهده کرد که از اوایل دهه ۱۹۹۰ مدیران گاه تلاش می‌کردند تا سودهای اضافی خود را در دوران رونق برای شناسایی مخفی کنند تا بعد بتوانند کاهش‌های نامطلوب را هموار نمایند.

در اواخر دهه ۱۹۹۰ میلادی مباحث مربوط به مدیریت سود^۳، پس از سخنرانی

1- United States General Accounting Office

2- J. Coffee

3- Earning management

تاریخی آرتور لویت^۱ رئیس وقت SEC^۲، بطور جدی در بین محققان و صاحبانظران مطرح شد و مقالات و کتب مختلف، مباحث مربوط به مدیریت سود را تبیین کردند. تحقیقاتی که در این بازه تاریخی (دهه نود میلادی) انجام شد عملکرد مدیران در دهه ۱۹۹۰ را در این حوزه موشکافانه بررسی کردند (مثل تو، ولج و ونگ^۳ (۱۹۹۸)، هیلی و والن^۴ (۱۹۹۹)، کافی^۵ (۱۹۹۱)). از طرف دیگر عده‌ای نیز عوارض و آسیب‌های مدیریت سود را بررسی و ارائه نمودند. در بین صاحبانظران عده‌ای بر بازگذاشتن دست مدیران و عده‌ای بر اعمال محدودیت‌ها در قالب قوانین و استانداردها معتقد بودند. در پی مطرح شدن جدی این مباحث، مقابله با مدیریت سود مطرح و روش‌های آن مورد تحقیق قرار گرفت. پس از انجام تحقیقات متعدد و ارائه گزارشاتی مثل گزارش کمیته بلوریون^۶، SEC در سال ۲۰۰۳ مجموعه‌ای از قوانین حاکمیت شرکتی^۷ را به تصویب رساند. قانون ساربنز آکسلی^۸ نیز در این دوره زمانی در تبیین مفاهیم حاکمیت شرکتی و الزامات بخصوصی در رابطه با سازوکارهای آن نقش بسزایی در این زمینه ایفا کرد. پس از مطرح شدن مفاهیم حاکمیت شرکتی و در بعضی موارد الزامی شدن سازوکارهای آن، محققان مسئله میزان اثرگذاری هر یک از این سازوکارها را در جوامع و بازارهای مختلف مطرح کردند و اینکه یک سازوکار بخصوص تا چه میزان بر مدیریت سود اثرگذار است.

در حال حاضر (انجام این تحقیق، ۸۸-۱۳۸۷) نظام نامه یا قانون خاصی در خصوص موضوع حاکمیت شرکتی در بورس اوراق بهادار تهران لازم الاجرا نشده، هر چند اقداماتی در این خصوص انجام گرفته است. با این همه با بررسی وضعیت شرکت‌های پذیرفته شده به نظر می‌رسد که بعضی سازوکارهای حاکمیت شرکتی مطرح در سطح بین‌المللی در این شرکت‌ها بکار گرفته شده یا وجود دارد (مثل عضو غیرموظف هیات مدیره یا حسابرسی داخلی). لذا در این تحقیق به بررسی

1- Arthur Levitt

2- Security and exchange commission

3-S.H. Teoh, I. Welch, T. Wong

4-P. Healy, and J. Wahlen

5- J. Coffee

6- Blue Ribbon Committee (BRC)

7- Corporate governance

8- Sarbanes-Oxley

رابطه بین سازوکارهای حاکمیت شرکتی اندازه شرکت و نسبت بدهی با مدیریت سود خواهیم پرداخت. در بسط تئوریک موضوع از مفاهیم تئوری نمایندگی و پیشینه داخلی و خارجی تحقیق کمک گرفته شده است.

ادبیات و پیشینه موضوع

مدیریت سود^۱

تئوری نمایندگی^۲ و مسائل مربوط به جدایی مالکیت از مدیریت، رفتار فرصت طلبانه^۳ مدیران (کارگزار) در افزایش ثروت خود به هزینه مالکان (کارگمار) را توجیه می کند. اعتماد زیاد به ارقام حسابداری انگیزه‌ای قوی برای مدیران ایجاد می کند تا سود را به نفع خود دستکاری کنند. انگیزه مدیران برای دستکاری سود ممکن است ناشی از نگرانی در خصوص امنیت شغلی، توافقات قراردادی میان مدیران و ذینفعان خارجی، منافع شخصی در برنامه‌های پاداش یا حتی دستیابی به سود پیش‌بینی شده و برآورده ساختن انتظارات بازار باشد.

کمیسیون بورس و اوراق بهادار آمریکا (SEC) مدیریت سود را اینگونه تعریف کرد: "کاربرد اصول پذیرفته شده حسابداری به شکلی نامناسب". لویت (۱۹۹۸) چنین اظهار کرد که: "... انعطاف پذیری در حسابداری بطور همزمان منجر به بدعت‌های تجاری می شود. استفاده‌های نادرستی همچون مدیریت سود زمانی اتفاق می افتد که از این انعطاف پذیری استفاده می شود...". او همچنین معتقد بود که سود ممکن است بطور متقلبانه‌ای مدیریت شود. اینگونه رفتارهای متقلبانه برای اینکه انگیزه‌های مدیر را تامین کند منجر به کاربرد نادرست از اصول پذیرفته شده حسابداری^۴ می شوند (جدول ۱).

1- Earning management

2- Agency theory

3- Opportunistic behavior

4- General Accepted Accounting Principles (GAAP)

جدول (۱) جایگاه روش‌های حسابداری

حوزه عمل	اصول پذیرفته شده حسابداری	عدول از اصول پذیرفته شده حسابداری
طیف مشروعیت	→ مشروعیت	عدم مشروعیت ←
رفتار	محافظه کارانه بی طرفانه تهاجمی	مقابلانه
نوع فرصت	مدیریت سود	تقلب

هیلی و والن^۱ (۱۹۹۹) معتقدند "مدیریت سود زمانی اتفاق می‌افتد که مدیران از قضاوت خود در گزارشگری مالی و سازماندهی معاملات استفاده می‌کنند تا گزارشات مالی را در راستای گمراه کردن برخی ذینفعان و در مورد عملکرد اقتصادی بخصوصی در شرکت تغییر دهند یا بتوانند بر نتایج مفاد قراردادها که مبتنی بر ارقام حسابداری است اثر گذارند".

ماهیت حسابداری تعهدی^۲ به مدیر اختیار زیادی برای تعیین سود هر دوره مورد گزارش می‌دهد. بطور کلی مدیران کنترل قابل ملاحظه‌ای بر زمانبندی وقوع اقلام هزینه (مثل تبلیغات و مخارج تحقیق و توسعه) و تا حدودی نیز می‌توانند زمان شناسایی درآمدها را تغییر دهند (مثل فروش نسبه) یا تاخیر در شناسایی از طریق ایجاد ذخیره (تئو، ولج و ونگ^۳، ۱۹۹۸) را دنبال کنند.

در هر صورت SEC کاربرد نامناسب اصول پذیرفته شده حسابداری و طرح ناقص این اصول را از دلایل مدیریت سود می‌داند و طرح ناقص اصول مذکور را موثرتر از کاربرد نامناسب این اصول در مدیریت سود می‌داند. با این وجود مدیریت سود بر خلاف تقلب شامل انتخاب روش‌های حسابداری و برآوردهایی است که مطابق با اصول پذیرفته شده حسابداری می‌باشد.

تکنیک‌های مدیریت سود^۴

مدیریت سود توسط مدیران تکنیک‌های متفاوتی دارد که اسکات^۵ (۲۰۰۳) این

1- P. M. Healy, & J. M. Wahlen
 2- Accrual Accounting
 3- S.H. Teoh, I. Welch, & T. Wong
 4- Earning management techniques
 5- William R. Scott

تکنیک‌ها را در شش طبقه به شرح ذیل بیان کرده است: (۱) شناخت درآمد، (۲) تغییر در رویه‌های حسابداری، (۳) زمان‌بندی اجرای استانداردهای جدید حسابداری، (۴) کنارگذاری یا فروش دارایی‌ها، (۵) اقلام تعهدی اختیاری، و (۶) منظور کردن اقلام در سود انباشته.

الگوهای مدیریت سود^۱

در عین حال در پاسخ به اینکه سود در چه جهتی مدیریت می‌شود به این مفهوم که آیا مدیریت به دنبال افزایش سود است یا کاهش آن، صاحب‌نظران مختلف چهار الگوی کلی برای مدیریت سود بیان کرده‌اند که عبارتند از:

الگوی غوطه‌ورسازی^۲

این الگو عموماً هنگامی مورد استفاده قرار می‌گیرد که اصطلاحاً آب از سر شرکت گذشته باشد. یعنی شرکت زیان داشته و کم و زیاد آن اثر آنچنانی ندارد. مدیران در چنین شرایطی موارد مشکوک و زیان‌های آتی را در زیان مذکور منظور می‌کنند. عمدتاً این مدل در شرایط تغییر کادر مدیریت و نیز در تجدید سازمان‌ها اجرا می‌شود.

الگوی حداقل کردن سود^۳

زمانی که شرکت از نظر سیاسی یا اجتماعی تحت فشار است یا قرارداد پاداش مدیر دارای سقف پرداخت می‌باشد از این الگو استفاده می‌شود، این در حالی است که هزینه‌های سیاسی و اجتماعی عمدتاً نقش اثرگذارتری دارد. مثل اعمال مالیات بر درآمد شرکت‌ها بصورت پلکانی یا فشارهای عمومی برای کاهش قیمت محصولات در دورانی که سود شرکت بالا است.

1- Patterns of earning management

2- Taking a bath

3- Income minimization

الگوی حداکثر کردن سود^۱

در قراردادهایی که پاداش مدیریت دارای حداقل و حداکثر پرداخت است هنگامی که مبلغ سود بین این دو رقم قرار گیرد مدیریت تلاش خود را برای حداکثر کردن سود تا سقف مبلغ قابل پرداخت معطوف می‌کند.

الگوی هموارسازی سود^۲

چه به لحاظ سیاسی و چه از نظر بازار سهام و از دید سهامداران بهتر است سود نوسان کمتری داشته باشد، چراکه تصور ریسک را کم می‌کند.

انگیزه‌های مدیریت سود^۳

در متون مختلف انگیزه‌های مدیریت سود متفاوت بیان شده است اما این انگیزه‌ها عموماً^۴ در شش طبقه کلی قرار می‌گیرد که عبارتند از:

۱. انگیزه‌های مبتنی بر گزارشگری مالی^۴: این طبقه از انگیزه‌های مدیریت سود خود به دو دسته مدیریت سود منفی (یا اصطلاحاً "بد") و مدیریت سود مثبت (یا اصطلاحاً "خوب") تقسیم می‌شود. مدیریت سود منفی با انگیزه‌های گزارشگری مالی به دنبال تامین نظر سهامداران در خصوص سود مورد انتظار است (هر چند غیر واقعی). از طرف دیگر مدیریت سود خوب در انگیزه‌های گزارشگری مالی به دنبال ارائه اطلاعات نهایی به سهامداران از طریق علامت‌دهی^۵ است.

۲. انگیزه‌های قراردادی^۶: که خود به دو دسته قراردادهای پاداش مدیران و قراردادهای بدهی تقسیم می‌شود. در انگیزه‌های قراردادی پاداش مدیران رفتار مدیران برای حداکثر کردن سود در جهت بالا بردن منافع خود از محل مفاد قرارداد پاداش که مبتنی بر ارقام حسابداری است توجیه می‌شود. اما آن روی

1- Income maximization
2- Income smoothing
3- Earning management motivations
4- Financial reporting motivations
5- Signaling
6- Contractual motivations

سکه انگیزه‌های قراردادی، یعنی قراردادهای بدهی رفتار مدیران برای کاهش نرخ هزینه تامین مالی از طریق بالا نشان دادن سود و بهبود نسبت‌های شرکت را توجیه می‌کند.

۳. انگیزه‌های سیاسی^۱: این انگیزه‌ها بیانگر این واقعیت هستند که شرکت‌های بزرگ تصمیمات مربوط به حسابداری خود را بر پایه استراتژی‌هایی قرار می‌دهند که سود کاهش یابد تا کمتر مورد توجه سیاستمداران قرار گیرند.

۴. انگیزه‌های عرضه عمومی اولیه سهام^۲: این انگیزه‌ها توجیه کننده رفتار مدیران در حداکثرسازی سود برای عرضه عمومی اولیه سهام شرکت در بازار است تا سهام را به قیمت بالاتری عرضه و در نتیجه منابع بیشتری را جذب و از این محل منتفع شوند.

۵. انگیزه‌های مالیاتی^۳: این دسته از انگیزه‌ها، رفتار مدیریت در مدیریت سود به سمت حداقل را، برای حداقل سازی مالیات پرداختنی توجیه می‌کند، که البته مقامات مالیاتی در این خصوص بیکار ننشسته و در جهت کاهش فضای مانور شرکت‌ها قوانینی را تصویب کرده‌اند.

۶. انگیزه‌های مبتنی بر تغییر کادر مدیریت^۴: این دسته از انگیزه‌ها در دو بخش قابل بررسی است. از یک طرف مدیرانی که در دوران پایانی مدیریت خود هستند، قراردادند که می‌توان پیش‌بینی کرد که به دنبال حداکثرسازی سود هستند تا پاداش خود را در این دوران به حداکثر برسانند. اما در طرف دیگر این طبقه، مدیران جدید هستند که به دنبال هموارسازی راه پیش روی خود در آینده هستند، لذا به دنبال استفاده از الگوی غوطه‌ورسازی، سود خود را در سال ابتدایی قبول سمت به حداقل می‌رسانند.

مدیریت سود "خوب" است یا "بد"؟

در مورد اینکه مدیریت سود خوب است یا بد، اتفاق نظر وجود ندارد. عده‌ای از

1- Political motivations
2- Initial public offerings (IPOs) motivations
3- Taxation motivations
4- Change of CEO

صاحب‌بنظران (فلتام و اولسان^۱، ۱۹۹۶؛ سابرامانیام^۲، ۱۹۹۶؛ لیو، ریان و والن^۳، ۱۹۹۷؛ بارث، لیوت و فین^۴، ۱۹۹۹) تحقیقات خود را بر خوب بودن مدیریت سود متمرکز کردند و دلایل خود مبنی بر خوب بودن مدیریت سود را در دو طبقه ارائه نمودند که عبارتند از: (الف) دلایل مبتنی بر بازار سرمایه و بازار نیروی کار که در واقع رفتار مدیر را در این بازار با توجه به تئوری علامت‌دهی تبیین می‌کند و (ب) دلایل مبتنی بر قراردادهای که ایجاد فضایی برای مانور مدیریت در چارچوب شرایط سختگیرانه قراردادهای لازم می‌داند.

در طرف دیگر صاحب‌بنظرانی قرار دارند که تحقیقات خود را بر پایه بد بودن مدیریت سود قرار داده‌اند (دکو، اسلوان و سوئینی^۵، ۱۹۹۶؛ دای^۶، ۱۹۸۸؛ هانا^۷، ۱۹۹۹؛ شرنند و والتر^۸، ۲۰۰۰). نتایج این تحقیقات بد بودن مدیریت سود را در قالب دو طبقه کلی توجیه می‌کند که عبارتند از: (الف) دلایل مبتنی بر گزارشگری که با توجه به مفاهیم کارایی بازار، عدم پاسخگویی مدیر در مقابل مدیریت سود اشتباه و کاهش ضریب واکنش سود^۹ در بازار، مدیریت سود را رد کرده‌اند و (ب) دلایل مبتنی بر قراردادهای پاداش با رفتاری فرصت‌طلبانه دست به مدیریت سود می‌زنند و دوم اینکه با توجه به مفاهیم تئوری قراردادهای مدیریت سود باعث می‌شود عده بیشتری بخاطر بالا رفتن سطح تعاملات با شرکت از محل رفتارهای فرصت‌طلبانه مدیر متضرر شوند.

با توجه به آنچه گفته شد مدیریت سود هرچند تخطی از استانداردهای حسابداری نیست اما می‌تواند منجر به اطلاعات نادرستی در خصوص شرکت شود. استفاده مدیران از قضاوت در گزارشگری مالی شامل مزایا و منافع خاص خود است. مزایای آن شامل بهبود بالقوه در مخابره معتبر و موثق اطلاعات پنهانی توسط مدیر به

- 1- Feltham & Ohlson
- 2- Subramanyam
- 3- Liu, Ryan & Whalen
- 4- Barth, Elliott & Finn
- 5- Dechow, Sloan & Sweeney
- 6- Dyc
- 7- Hanna
- 8- Schrand & Walther
- 9- Earnings response coefficient (ERC)

ذینفعان است که تصمیمات تخصیص منابع را بهبود می‌بخشد (هیلی و پالپو^۱، ۱۹۹۵)، با این وجود سهامداران با هزینه‌های نمایندگی بالقوه‌ای مواجه هستند که ناشی از رفتار فرصت طلبانه احتمالی مدیران است که می‌تواند خود را در قالب افزایش در پاداش نشان دهد (گویدری و همکاران^۲، ۱۹۹۹) یا احتمال برکناری مدیر را وقتی عملکردی ضعیف دارد کاهش دهد (ویسیچ^۳، ۱۹۸۸).

حاکمیت شرکتی^۴

در مورد حاکمیت شرکتی تعریف مورد توافقی وجود ندارد و تفاوت‌های چشمگیری در تعریف بر اساس کشور مورد نظر وجود دارد. این تعاریف به لحاظ گستره تحت پوشش نیز متفاوت هستند به شکلی که از فضای محدود بین سهامداران و شرکت شروع و تا رابطه بین تمام ذینفعان شرکت ادامه می‌یابد (جدول ۲).

در حال حاضر می‌توان تعریف سازمان همکاری و توسعه اقتصادی^۵ از حاکمیت شرکتی را به عنوان یکی از کامل‌ترین تعاریف موجود بیان نمود^۶ که عبارتست از:

"مجموعه‌ای از روابط بین مدیریت، هیات مدیره، سهامداران، و سایر ذینفعان شرکت. حاکمیت شرکتی همچنین ساختاری را فراهم می‌آورد که از طریق آن اهداف شرکت تدوین و ابزارهای دستیابی به این اهداف و همچنین نحوه نظارت بر عملکرد مدیران معلوم می‌گردد. حاکمیت شرکتی مطلوب باید برای هیات مدیره و مدیریت، انگیزه‌های مناسبی ایجاد کند تا اهدافی را که به نفع شرکت و سهامداران آن است دنبال نمایند و همچنین نظارت موثر و کارآمد را تسهیل کند. وجود یک سیستم حاکمیت شرکتی کارآمد و موثر درون یک شرکت و در کل یک اقتصاد، کمک می‌کند تا درجه‌ای از اعتماد فراهم آید که برای عملکرد مناسب یک اقتصاد

1- P.M. Healy, & K. Palepu

2- F. Guidry, A.J. Leone, & S. Rock

3- M. Weisbach

4- Corporate Governance

5- Organization for Economic Cooperation Development (OECD)

۶- برای مطالعه و آگاهی بیشتر از دیدگاه‌های مرتبط با موضوع حاکمیت شرکتی و تعاریف مربوطه به مقاله "حاکمیت شرکتی در ایران، از دیدگاه دکتر حساس یگانه"، حساس یگانه، فصلنامه تحلیلی حسابرس، شماره ۳۲، بهار

بازار لازم است."

جدول (۲) گستره تعاریف و تئوری‌های مبنا در حاکمیت شرکتی

تعاریف با دیدگاه گسترده	تعاریف با دیدگاه محدود	گستره
تئوری ذینفعان	تئوری نمایندگی	تئوری مبنا
تمام ذینفعان	سهامداران و مدیران	اشخاص درگیر
حساس یگانه (۱۳۸۵): حاکمیت شرکتی قوانین، مقررات، ساختارها، فرایندها، فرهنگ‌ها و سیستم‌هایی است که موجب دستیابی به هدف‌های پاسخگویی، شفافیت، عدالت و رعایت حقوق ذینفعان می‌شود.	پارکینسون (۱۹۹۴): حاکمیت شرکتی عبارتست از ... فرایند نظارت و کنترل برای تضمین عملکرد مدیر شرکت مطابق با منافع سهامداران.	تعاریف مربوط
سطح پاسخگویی وسیع‌تری نسبت به سهامداران و دیگر ذینفعان	سیستم قانونی یک کشور برای حفظ حقوق سهامداران اقلیت	تمرکز تعریف بر

بررسی تعاریف و مفاهیم حاکمیت شرکتی و مرور دیدگاه‌های صاحب نظران بیانگر این نکته است که حاکمیت شرکتی یک مفهوم چند رشته‌ای بوده و هدف نهایی آن دستیابی به پاسخگویی، شفافیت، عدالت و رعایت حقوق ذینفعان است. پاسخگویی جوهره وجودی حاکمیت شرکتی است که در صورت برقراری پاسخگویی مناسب در شرکت‌ها سه هدف دیگر نیز حاصل می‌شود (حساس یگانه، ۱۳۸۵).

حاکمیت شرکتی مفهومی خرد است یا کلان؟

بطور کلی برای سیستم حاکمیت شرکتی اثربخش دو الزام و در سطوح خرد و کلان مطرح است. در سطح خرد باید مطمئن شویم که سازمان در جهت اهدافش در حال حرکت است. بنابراین اگر فرض سنتی آنگلو^۱ (انگلیسی-آمریکایی) را در مورد واحد تجاری که افزایش ارزش سهامداران است را دنبال کنیم، حاکمیت شرکتی

ابزار مناسبی برای اطمینان از این موضوع خواهد بود که "آیا تصمیمات در جهت افزایش ارزش سهامداران اتخاذ شده یا نه؟". مهم‌تر اینکه در این فرض باید مدیران ریسک مربوط به سهامداران را کاهش دهند (پاسخگویی مدیران)، در حالی که خود مدیران باید ریسک پذیر باشند تا بتوانند ارزش مربوط به سهامداران را افزایش دهند (کیسی و رایت^۱، ۱۹۹۳). اگر هدف شرکت تغییر یافته و منافع ذینفعان همانند کارکنان و اعتباردهندگان و غیره را نیز در بر گیرد فقط هدف تغییر یافته، اما سازوکارهای لازم نیازمند تغییر نمی‌باشند (رئیس، ۱۳۸۷).

آلن گرینسپن^۲ رئیس فدرال رزرو آمریکا^۳ حاکمیت شرکتی در سطح کلان را "تخصیص اثربخش منابع مالی بصورت بهینه" تعریف می‌کند. بنابراین منابع تامین شده چه از طریق بدهی و چه از طریق سرمایه به سمت فعالیت‌های دارای بازده هدایت می‌شود. تجربیات اخیر آمریکا در مورد شرکت‌های ورد کام^۴ و انرون^۵ بیانگر این نکته است که اگر شکست‌ها در سطح شرکت جدی باشد، آنگاه تخصیص نابهینه منابع در کوتاه‌مدت به دلیل ضربه زدن به اعتماد عمومی دارای نتایج بلندمدت خواهد شد (کیسی و همکاران، ۲۰۰۵).

چارچوب حاکمیت شرکتی^۶

بررسی‌های انجام شده در مورد سیستم‌های حاکمیت شرکتی کشورهای مختلف از جمله آلمان، ژاپن و انگلستان نشان می‌دهد که بهترین سیستم وجود ندارد و به عقیده چارکمن^۷ (۱۹۹۲) هیچ سیستمی نمی‌تواند برای مدت طولانی پایدار باقی بماند (یزدانی، ۱۳۸۶). از طرف دیگر هر سیستمی دارای نقاط ضعف و قوت می‌باشد (کسرنر^۸، ۱۹۹۲). ترکیب حاکمیت شرکتی از یک کشور به کشور دیگر بسیار تفاوت دارد. آنها محصول اقتصاد محلی و محیط اجتماعی هستند (کمیته

1- K. Keasey, M. Wright

2- Alan Greenspan

3- United States Federal Reserve Board

4- WorldCom Co.

5- Enron Co.

6- Corporate governance systems

7- Charkeman

8- I. Kesner

هامپل^۱، (۱۹۹۸).

قوانین حاکمیت شرکتی در کشورهای مختلف چند اصل جهانی کلیدی برای حاکمیت شرکتی مناسب دارد که در بیشتر کشورها عمومیت دارد. آگویلرا و کورووکازورا (۲۰۰۸) به نقل از تحقیق اوشی عنوان نمودند که بیشتر این قوانین توصیه‌های تلویحی یا صریحی بر شش روش حاکمیتی زیر داشته‌اند: (۱) توازن بین تعداد اعضای اجرایی و غیراجرایی هیات مدیره‌ها، مثل اعضای غیرموظف، (۲) تفکیک و دسته‌بندی روشن مسئولیت‌های رئیس هیات مدیره و مدیر عامل شرکت‌ها، (۳) نیاز به فراهم نمودن اطلاعات بموقع و با کیفیت برای هیات مدیره، (۴) فرایندهای رسمی و شفاف انتصاب مدیران، (۵) گزارشگری مالی دقیق و قابل فهم، و (۶) برقراری سیستم دقیقی از کنترل‌های داخلی.

مهم‌ترین و معروف‌ترین طبقه‌بندی که در حال حاضر برای طبقه‌بندی سیستم‌های حاکمیت شرکتی وجود دارد، سیستم‌های حاکمیت شرکتی در کشورهای مختلف را در دو طبقه قرار می‌دهد:

۱. مدل برون سازمانی^۲: (در امریکا و انگلستان) که در آن مالکیت و مدیریت از هم جدا هستند. در این مدل اقتصاد کشور بصورت بازار محور بوده و از تعداد بیشماری از سهامداران جزء تشکیل شده است. این مدل در مورد شرکت‌های با مالکیت دولتی نیز قابل اعمال است.

۲. مدل درون سازمانی^۳: (در اروپای شرقی و آسیا) که در آن گروه کمی از سهامداران صاحب نفوذ (سهامداران نهادی^۴) کنترل مدیریت را در دست دارند. در مدل درونی تفکیک مدیریت و سهامداران دشوارتر است. در این مدل به دلیل کنترل بیشتر سهامداران مشکلات نمایندگی کمتری وجود دارد.

هیات مدیره^۵

مسئولیت اصلی هیات مدیره، ایجاد حاکمیت کارآمد بر امور شرکت، در راستای

1- R. Hampel

2- External model

3- Internal model

4- Institutional shareholders

5- Board (of directors)

منافع سهامداران و تعادل در منافع ذینفعان مختلف آن از جمله مشتریان، کارکنان، سرمایه‌گذاران و جوامع محلی می‌باشد. در کلیه اقداماتی که هیات مدیره به عمل می‌آورد، از مدیران انتظار می‌رود تصمیمات تجاری خود را به گونه‌ای اتخاذ کنند که منطقاً معتقدند بهترین منافع شرکت در آن است. در ایفای این تعهد، مدیران می‌توانند به صداقت و درستکاری عوامل ارشد اجرایی و مشاوران و حسابرسان مستقل آن تکیه کنند. سازوکارهای حاکمیت شرکتی مرتبط به هیات مدیره را می‌توان قالب موارد زیر مطرح نمود:

اعضای غیرموظف^۱

تئوری نمایندگی^۲ برای افزایش استقلال هیات مدیره از مدیریت از این ایده پشتیبانی می‌کند که هیات مدیره می‌بایست در چهره مدیران بیرونی باشد. صاحب‌نظران در قالب این تئوری معتقدند که رفتار فرصت‌طلبانه مدیر می‌بایست توسط مدیران غیراجرایی تحت نظارت و کنترل قرارگیرد. وجود چنین مدیرانی می‌تواند کیفیت تصمیمات و مشاوره‌های مدیران را تحت تاثیر قرار داده، مسیری راهبردی فراهم آورد و عملکرد را بهبود بخشد؛ بنابراین نسبت به اینکه مدیریت در مسیر پاسخگویی حرکت می‌کند و به بهترین وجه منافع سهامداران را به عنوان ذینفعان در نظر می‌گیرد اطمینان می‌دهد. تئوری وابستگی منابع^۳ نیز بر تعداد بیشتر مدیران غیراجرایی در هیات مدیره به سبب تخصص، شهرت و ارتباطات تاکید می‌کند (کسنر و جانسون، ۱۹۹۰).

بسیاری از تحقیقات انجام شده شواهدی مبنی بر اینکه حاکمیت موثر از طرف هیات مدیره‌ای مستقل عملکرد شرکت را بهبود می‌بخشد، ارائه کرده‌اند (آگروال و

۱- در خصوص این واژه در متون مختلف از اصطلاحات انگلیسی متفاوتی استفاده می‌شود که معانی مختلفی را نیز دنبال می‌کنند. یکی از واژگان مورد استفاده کلمه "independence managers" می‌باشد که به معنی "مدیران مستقل" می‌باشد. واژه دیگری که به وفور در متون به چشم می‌خورد "non-executive managers" می‌باشد که به معنی "مدیران غیراجرایی" می‌باشد. مدیران غیرموظف بر اساس مفاد قانون تجارت عبارتند از مدیرانی که سمت اجرایی در شرکت نداشته و حق‌الزحمه خود را بابت حضور در هیات مدیره بر اساس مصوبه مجمع دریافت می‌کنند. در حال حاضر تعریف روشنی از اصطلاحات مدیران غیراجرایی و مدیران مستقل در کشورمان تبیین نشده است.

2- Agency theory

3- Resource Dependence Theory

نوبر^۱، ۱۹۹۶). حال آنکه برتری مدیران غیر موظف (به لحاظ تعدادی) برای ایشان این امکان را فراهم می آورد تا از موضعی قوی مدیریت را وادار به بهبود کیفیت افشا در شرکت کنند (هنیفا و کوک^۲، ۲۰۰۲). با این وجود بعضی تحقیقات بر بی فایده‌گی داشتن نسبت بالایی از مدیران غیرموظف در هیات مدیره صحه گذاشته‌اند؛ که آن را ناشی از تغییر فعالیت‌های راهبردی، نظارت بیش از حد، فقدان سواد تجاری برای موثر بودن و فقدان استقلال واقعی دانسته‌اند.

کفایت مدیران^۳

علاوه بر آنچه که در خصوص استقلال اعضای هیات مدیره در موثر بودن آنان مطرح شد، می توان بیان کرد مدیرانی که برای دوره معینی عضو هیات مدیره بوده‌اند حاکمیت بهتری را در خلال کسب اطلاعات اضافی از شرکت و آشنا شدن بیشتر با امور شرکت پیاده‌سازی کرده‌اند، بنابراین قادر به نظارت موثرتر بر عملکرد مدیریت هستند. تجربه عضویت در هیات مدیره شرکت به مدیران بیرونی این اجازه را می‌دهد تا درک بهتری از شرکت و کارکنان پیدا کنند، بنابراین آنان را قادر می‌سازد تا کفایت حاکمیتی بهتری پیدا کنند. برای مثال پیسنل، پوپ و یونگ^۴ (۲۰۰۱) بر روی این موضوع کار کرده و به رابطه معکوس معنی‌داری بین متوسط سنوات تصدی مدیر غیرموظف و مدیریت سود رسیدند.

تعداد اعضای هیات مدیره

اندازه اعضای هیات مدیره (تعداد اعضا) به عنوان یک عنصر با اهمیت دیگر در ویژگی‌های هیات مدیره که ممکن است دارای اثر بر مدیریت سود باشد، مورد اشاره واقع شده است. تعداد بهینه اعضای هیات مدیره می‌بایست طوری تعیین شود تا نسبت به اینکه اعضای کافی برای پاسخگویی و وظایف مختلف وجود دارد اطمینان حاصل شود. گودستین و همکاران^۵ (۱۹۹۴) اظهار کردند که هیات مدیره‌های

1- A. Agrawal, & C. Knoeber

2- R.M. Haniffa, & T.E. Cooke

3- Competence

4- K. V. Peasnell, P.F. Pope, & S. Young

5- Goodstein et al.

کوچکتر، بین چهار تا شش عضو می‌توانند موثرتر باشند چراکه قادرند تصمیمات راهبردی به موقع‌تری اتخاذ کنند. این در حالی است که بعضی تحقیقات نشان داده‌اند که هیات مدیره‌های بزرگتر قابلیت نظارت بر فعالیت‌های مدیران ارشد را دارند (زهرا و پیرس^۱، ۱۹۸۹). در حقیقت اعضای هیات مدیره‌های بزرگ با تخصص‌های گوناگون می‌توانند نظارت هم‌افزا یافته‌ای در هیات مدیره برای کاهش انگیزه مدیریت سود ایجاد کنند. ژی و همکاران^۲ (۲۰۰۳) و بیسنل و همکاران (۲۰۰۱) ارتباط معنی‌داری بین هیات مدیره‌های پرتعدادتر و مدیریت سود پیدا نکردند.

مدیریت عامل و ریاست هیات مدیره

گرفداران تئوری نمایندگی ضمن تاکید بر تفکیک وظایف رئیس هیات مدیره از مدیر عامل اظهار می‌کنند که رئیس هیات مدیره می‌بایست در عین عضویت هیات مدیره از امور جاری شرکت مستقل باشد و بدین ترتیب کنترل بهتری بر برنامه‌های پرخطر مدیریت عامل داشته باشد. بلکبرن^۳ (۱۹۹۴) برنامه‌های پرخطر را برنامه‌هایی می‌داند که در صورت موفقیت به نفع مدیریت و سهامداران و در صورت شکست متوجه سهامداران می‌باشد. ضمن اینکه طرفداران تئوری مباشرت^۴ نیز معتقدند که این ایفای نقش دوگانه (یک نفر مدیر عامل و یک نفر رئیس هیات مدیره) عملکرد شرکت را بهبود می‌بخشد. هرچند بعضی از تحقیقات نشان داده‌اند که شرکت‌هایی که این تفکیک را لحاظ کرده‌اند عملکردی در حد رقبای خود نداشته‌اند اما عمدتاً تحقیقات نشان می‌دهند که مدیر عامل با قدرت مضاعف در هیات مدیره راحت‌تر می‌تواند سود را دستکاری کند.

ساختار هیات مدیره^۵

بطور کلی نظارت هیات مدیره تنها وظیفه‌ای نیست که ترکیب هیات مدیره چاره

1- S.A. Zahra, & J.A. Pearce

2- Xie et al.

3- V. Blackburn

4- Stewardship Theory

5- Board structure

آن باشد، بلکه این وظیفه اساساً بر عهده ساختار و ترکیب کمیته‌های هیات مدیره است. کسندر (۱۹۸۸) ادعا کرد که بیشتر تصمیمات مهم هیات مدیره در سطح کمیته‌ها اتخاذ می‌شوند. ونس^۱ (۱۹۸۳) به این نکته اشاره کرد که چهار کمیته وجود دارد که بیشترین اثر را بر فعالیت‌های شرکت دارند و عبارتند از: کمیته حسابرسی، کمیته اجرایی، کمیته پاداش و کمیته انتصاب. در بین صاحبان نظر این باور وجود دارد که مدیران بیرونی احتمالاً در کمیته‌هایی که مسائل نمایندگی را به دوش می‌کشند (مثل کمیته‌های پاداش و حسابرسی) نقش مهمتری دارند و مدیران داخلی بهتر است در کمیته‌هایی که بر فعالیت‌های شرکت متمرکز می‌شوند (مثل کمیته‌های مالی و سرمایه‌گذاری) بکار گرفته شوند تا از دانش و اطلاعات صنفی آنها بهترین استفاده به عمل آید.

کمیته حسابرسی^۲

بررسی عملکرد هیات مدیره در قبال وظایف قانونی و تعهدات آنها در قبال سهامداران شرکت، حق قانونی سهامداران می‌باشد. قدرت هیات مدیره نباید تبدیل به عاملی گردد که تصمیم‌های آنها منجر به اقدامات غلط و مخاطره‌آمیزی شود. در مواردی مشاهده شده که مدیران با استفاده از قدرت اجرایی خود اقدام به انتخاب حسابرسی می‌نمایند که بر آنها نفوذ داشته و آنها را مجبور به قبول رویه‌های حسابداری بکار گرفته شده کنند. لذا در اینجا مشکل اصلی آن است که ارتباط مستقیمی بین سهامداران و حسابرسان بوجود نمی‌آید و بدین ترتیب سهامداران در فرایند انتخاب تیم حسابرسی قادر به ایفای نقش نمی‌باشند، لذا نمی‌توانند بر فعالیت‌های مالی نظارت مناسبی داشته باشند (حساس یگانه و معیری، ۱۳۸۷).

مشکلات مذکور در مسائل نمایندگی منجر به احساس نیاز به بهبود در گزارشگری مالی و تشکیل کمیته حسابرسی شد. هدف نهایی از تشکیل کمیته حسابرسی کمک به هیات مدیره جهت انجام وظایف خود از طریق نظارت بر عملکرد مالی و گزارشگری مالی شرکت است. در این ارتباط سه وظیفه اصلی برای

1- S. Vance

2- Audit committee

کمیته حسابرسی در نظر گرفته شده است: ۱) افزایش اعتماد درباره قابلیت اتکا و عینیت اطلاعات مالی منتشر شده، ۲) همکاری با اعضای هیات مدیره در جهت تحقق مسئولیت‌های مالی آنها و ۳) بالا بردن سطح استقلال اعضای هیات مدیره. در میان متون مرتبط با اثربخشی کمیته حسابرسی، اسپیرا^۱ (۱۹۹۹) به این نتیجه رسید که این کمیته‌ها به مراتب تشریفاتی و در بهبود گزارشگری مالی غیر موثر هستند.

سرمایه‌گذاران نهادی^۲

در بسیاری از کشورها، سرمایه‌گذاران نهادی در بازارهای مالی از نقشی نافذ برخوردارند. لذا بسیاری از مطالعات تئوریک، تاریخی و شواهد تجربی به بررسی این نقش پرداخته‌اند و تفاوت ساختار مالکیت در کشورها و اثر این تفاوت را در چارچوب نقش سرمایه‌گذاران نهادی در حاکمیت شرکتی مورد تحلیل قرار داده‌اند. در نیمه دوم قرن بیستم سرمایه‌گذاران نهادی اگر چه از نقش اساسی برخوردار نبودند لیکن تاثیر قابل ملاحظه‌ای در تعیین ترکیب بازار سرمایه داشته‌اند؛ به عنوان مثال در امریکا سرمایه‌گذاران نهادی از ۶/۱٪ مالکیت در سال ۱۹۵۰ به ۵۰٪ مالکیت در سال ۲۰۰۲ رسیدند. این اتفاق طی سال‌های ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۹ نیز در اتحادیه اروپا اتفاق افتاد (یزدانی، ۱۳۸۶).

به عقیده سیرگار و اوتاما^۳ (۲۰۰۸) مالکیت خانوادگی نیز به عنوان نوعی ترکیب مالکیتی اثر با اهمیتی بر نوع مدیریت سود اتخاذ شده دارد، بطوری که می‌توان گفت شرکت‌هایی که درصد مالکیت سهام آنها بیشتر متعلق به مالکیت‌های خانوادگی و گروه‌های غیر تجاری است تمایل بیشتری به مدیریت سود به نسبت سایر شرکت‌ها دارند.

مالکیت مدیران

بر اساس تئوری نمایندگی، هنگامی که مدیران یک شرکت در نقش مالکان آن نیز قرار می‌گیرند بطور کلی بین منافع مدیران و مالکان همگرایی بوجود می‌آید

1- L.F. Spira

2- Institutional shareholders

3- Siregar & Utama

(مک‌نایت و ویرا، ۲۰۰۸). کرن و کر^۲ (۱۹۹۷) نشان دادند که اعضای سهامدار هیات مدیره انگیزه‌ای در مدیریت ایجاد می‌کنند تا در نظارت‌های خود همچون مالکان سختگیر باشد. بنابراین درصد بالاتر مالکیت مدیران به عنوان یک سازوکار حاکمیت شرکتی می‌تواند هزینه‌های نمایندگی را کاهش دهد. بعضی تحقیقات در این زمینه نیز به مسئله رابطه بین مالکیت مدیران و هزینه‌های نمایندگی پرداخته‌اند که بی‌ارتباط با بحث نیست. از جمله ساین و دیویدسون^۳ (۲۰۰۳) که به دنبال یک رابطه خطی میان مالکیت مدیران و هزینه نمایندگی بودند در نتایج خود به وجود یک رابطه ضعیف بین دو متغیر اشاره کردند.

اندازه شرکت و نسبت بدهی به حقوق صاحبان سهام

اندازه شرکت و نسبت بدهی به حقوق صاحبان سهام (اهرم مالی) در بسیاری از تحقیقات مدیریت سود برای کنترل عواملی همچون هزینه‌های سیاسی و اقتصادی بکار گرفته شده است. بنا بر عقیده بکر و همکاران^۴ (۱۹۹۸) اندازه شرکت همچنین می‌تواند مشخصه‌های هیات مدیره و کمیته حسابرسی و در نتیجه سطح مدیریت سود را تحت تاثیر قرار دهد (ماراکچی و همکاران^۵، ۲۰۰۱). بعضی تحقیقات اندازه شرکت را با لگاریتم طبیعی فروش و بعضی دیگر با لگاریتم طبیعی جمع دارایی‌ها نشان می‌دهند (البته در بعضی موارد بسته به ماهیت تحقیق از لگاریتم ارزش بازار شرکت نیز استفاده می‌شود). در این تحقیق مشابه تحقیق انجام شده توسط آگروال و چادها^۶ (۲۰۰۴) و ماراکچی و همکاران (۲۰۰۱) از لگاریتم طبیعی جمع دارایی‌ها به عنوان شاخص اندازه شرکت استفاده شده است.

اهرم مالی (نسبت بدهی به حقوق صاحبان سهام) به عنوان عاملی که توجه سایر ذینفعان (مثل اعتبار دهندگان) را به خود جلب می‌کند و در نتیجه برای حفظ منافع خود آنان را به سمت نظارت بیشتر سوق می‌دهد؛ در تحقیق به عنوان یک عامل

1- Philip J. McKnight & Charlie Weir

2- L. Kren, & J. Kerr

3- M. Singh, & W.A. Davidson

4- C. Becker et al.

5- Sonda Marrakchi Chtourou et al.

6- A. Agrawal & S. Chadha

کنترلی برای مدیریت سود در نظر گرفته می‌شود. این رویه در بسیاری از تحقیقات مرتبط از جمله بایوژی و همکاران (۲۰۰۲) بکار گرفته شده است. نورمن صالح و همکاران^۱ (۲۰۰۵) در تحقیق خود اظهار داشتند که اهرم کمتر با مدیریت سود بیشتر ارتباط دارد؛ این نتیجه در بسیاری از تحقیقات دیگر پیش از این (از جمله میژوسکی و هاگرمن^۲ (۱۹۸۱)، اسکینر^۳ (۱۹۹۳)) نیز اثبات شده است.

پیشینه تحقیق

در ادبیات تحقیق بعضاً به نتایج و بررسی‌های محققان بصورت موردی اشاره شد، در این قسمت بصورت منسجم و یکجا موضوع، فرضیه‌ها، جامعه آماری، روش تحقیق و نتایج تحقیق‌های مرتبط در دو بخش تحقیقات خارجی و داخلی بررسی و ارائه می‌شود.

پیشینه خارجی

رشیده عبدالرحمن و فیروزانا هنیم محمد علی (۲۰۰۶) در تحقیق خود تحت عنوان "هیات مدیره، کمیته حسابرسی، فرهنگ و مدیریت سود در مالزی" اثربخشی وظیفه نظارتی هیات مدیره، کمیته حسابرسی و مالکیت نهادی را بر کاهش مدیریت سود در میان ۹۷ شرکت پذیرفته شده در بازار اول بورس مالزی برای دوره زمانی ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳ آزمون کردند. در این تحقیق از مدل تعدیل شده جونز استفاده شده که در آن اقلام تعهدی غیرعادی سرمایه در گردش به عنوان شاخص مدیریت سود در نظر گرفته می‌شود. فرضیه‌ها تحقیق به بررسی رابطه بین سازوکارهای حاکمیت شرکتی (تعداد مدیران مستقل در هیات مدیره، کفایت اعضای هیات مدیره، تفکیک وظایف رئیس هیات مدیره از مدیر عامل، تعداد اعضای هیات مدیره، تعداد اعضای مستقل هیات مدیره عضو کمیته حسابرسی، کفایت اعضای هیات مدیره عضو کمیته حسابرسی، تناوب جلسات کمیته حسابرسی و مالکیت نهادی) و فرهنگی (به عنوان بخشی از سازوکارهای حاکمیت شرکتی شامل تعداد اعضای بومی عضو هیات مدیره و تعداد اعضای بومی عضو کمیته حسابرسی) و مدیریت سود پرداخته است.

1- Norman M. Saleh et al.

2- M. Zmijewski, & R. Hagerman

3- D.J. Skinner

نتایج این تحقیق نشان داد که مدیریت سود رابطه مستقیمی با تعداد اعضای هیات مدیره دارد. در این تحقیق اشاره شده که شاید توضیحی که برای عدم وجود رابطه معنادار میان سایر سازوکارهای حاکمیت شرکتی (مثل استقلال اعضای هیات مدیره و کمیته حسابرسی) و مدیریت سود وجود دارد عدم تاثیرگذاری اعضای هیات مدیره نسبت به وظایف نظارتی است که مدیریت توان نفوذ در آنها را دارد. ظاهراً دلیل این رویداد مربوط به عدم آشنایی اعضای هیات مدیره با فعالیت اصلی شرکت است. نتایج تحقیق همچنین نشان می‌دهد که قومیت بر شدت مدیریت سود اثری نداشته است که احتمالاً بخاطر وجود بعضی ویژگی‌های شخصیتی دیگر در مدیران مورد مطالعه (بومی مالزی) بوده است.

آپریل کلین (۲۰۰۶) به بررسی وجود ارتباط میان کمیته حسابرسی و مشخصه‌های هیات مدیره با مدیریت سود انجام گرفته توسط ۶۸۷ شرکت بزرگ و پرمعامله ایالات متحده پرداخت. نتایج این تحقیق نشان داد که رابطه غیرخطی معکوسی میان استقلال کمیته حسابرسی و دستکاری سود وجود دارد. این رابطه تنها وقتی دیده می‌شود که کمیته حسابرسی دارای تعداد کمتری از اکثریت مدیران مستقل است. جالب اینکه نتایج این تحقیق برعکس قوانین جدید رابطه معناداری میان مدیریت سود و وجود صد درصدی مدیران مستقل در کمیته حسابرسی پیدا نکرد. نتایج همچنین نشان داد که سایر سازوکارهای حاکمیت شرکتی با مدیریت سود ارتباط دارند. مدیریت سود با یکی بودن سمت‌های رئیس هیات مدیره و مدیر عامل رابطه مستقیم دارد و با مالکیت مدیران و عضویت سهامدار عمده در کمیته حسابرسی رابطه معکوس دارد. این نتایج نشان داد که هیات مدیره‌های مستقل‌تر احتمالاً در نظارت بر فرایندهای حسابداری مالی موثرتر خواهند بود.

نورمن صالح، تاکیا اسکندر و محمد رحمت (۲۰۰۵) در تحقیق خود تحت عنوان "مدیریت سود و ویژگی‌های هیات مدیره در مالزی"، اثربخشی بعضی از ویژگی‌های هیات مدیره برای نظارت بر عملکرد مدیریت با توجه به تمایل مدیران به مدیریت سود را بررسی کردند. نتایج تحقیق نشان داد که اقلام تعهدی اختیاری به عنوان شاخص مدیریت سود به مالکیت مدیران رابطه معکوس دارد اما این رابطه با

وجود نقش دوگانه مدیر عامل - رئیس هیات مدیره از نوع مستقیم است. نتایج همچنین بیان نمودند که عامل مدیریت چندگانه در کشف اقدامات مدیریت سود برای مخفی کردن زیان موثر است. بررسی‌ها همچنین نشان داد که نسبت استقلال اعضای هیات مدیره با مدیریت سود در شرکت‌هایی که در آنها مدیر عامل، رئیس هیات مدیره نیز هست، رابطه با اهمیتی ندارد.

فرانک یو (۲۰۰۶) در تحقیق خود تحت عنوان "حاکمیت شرکتی و مدیریت سود" رابطه بین سازوکارهای مختلف حاکمیت شرکتی و مدیریت سود را مطالعه کرد. در این تحقیق یو سازوکارهای مذکور را در دو طبقه بررسی کرد که عبارتند از: سازوکارهای داخلی شامل تمرکز مالکیت و ساختار هیات مدیره، و سازوکارهای بیرونی شامل تهدید قبضه مالکیت و مالکیت نهادی. جامعه آماری تحقیق شامل ۷۹۲ شرکت بزرگ لیست شده توسط یرمک برای سال‌های ۱۹۸۴ تا ۱۹۹۱ بود که از رتبه‌بندی فوربس استخراج شده بود. با کنترل کردن سایر ویژگی‌ها نتایج نشان داد که شرکت‌های دارای حاکمیت درونی قوی‌تر (مثل مالکیت متمرکزتر و هیات مدیره کوچکتر) سود را بیشتر از شرایطی دستکاری می‌کنند که شرکت دارای حاکمیت بیرونی قوی‌تر (مثل مالکیت نهادی بالاتر و تهدید قبضه مالکیت بالاتر) است. در این تحقیق شواهد حاکی از آن است که مدیریت سود تنها زاییده تضاد میان مالکیت و کنترل نبوده بلکه بیشتر ناشی از تضاد میان درون و بیرون مجموعه است.

پیشینه داخلی

نرگس یزدانیان (۱۳۸۶) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود تحت عنوان "تاثیر حاکمیت شرکتی بر مدیریت سود"، اطلاعات چهار سازوکار حاکمیت شرکتی شامل مالکیت سرمایه‌گذاران نهادی، وجود مدیران غیرموظف در ترکیب هیات مدیره، تفکیک سمت‌های مدیریت عامل و ریاست هیات مدیره و وجود حسابرسی داخلی را در ۱۷۷ شرکت استخراج و به بررسی رابطه آنها با مدیریت سود که از طریق مدل تعدیل شده جونز بدست آمده بود پرداخت. نتایج تحقیق وی نشان داد

زمانیکه درصد مالکیت سرمایه‌گذاران نهادی در شرکت‌ها بیش از ۴۵٪ باشد مدیریت سود کاهش می‌یابد. علاوه بر این یافته‌های پژوهش حاکی از این بود که بین وجود مدیران غیرموظف در ترکیب هیات مدیره، عدم وجود مدیر عامل به عنوان رئیس یا نایب رئیس هیات مدیره شرکت و وجود حسابرس داخلی در شرکت‌ها در ایران و مدیریت سود رابطه معناداری وجود ندارد.

زهره رئیسی (۱۳۸۷) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود تحت عنوان "رابطه بین کیفیت حاکمیت شرکتی و عملکرد شرکت"، هدف خود را رتبه بندی شرکت‌ها از نظر حاکمیت شرکتی و بررسی اثر آن بر عملکرد شرکت می‌باشد. در این تحقیق رتبه شرکت‌های مورد آزمون با استفاده از پرسشنامه‌ای ۲۵ سوالی مشتمل بر معیارهای حاکمیت شرکتی تعیین شد. سپس با استفاده از روش رگرسیون فرضیه‌های تحقیق آزمون گردید. نتایج تحقیق نشان داد که هیچگونه رابطه معناداری بین کیفیت حاکمیت شرکتی و عملکرد شرکت وجود ندارد.

مهسا رهبری (۱۳۸۶) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود تحت عنوان "مطالعه و شناخت وضعیت حاکمیت شرکتی در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران و مقایسه آن با کشورهای جهان"، بر مبنای معیارهای اصل ۲ حاکمیت شرکتی سازمان توسعه و همکاری‌های اقتصادی پرسشنامه‌ای مشتمل بر ۲۶ سوال طراحی و بین جامعه آماری متشکل از چهار گروه اساتید مالی دانشگاه‌ها، اعضای هیات مدیره و مدیران عامل شرکت‌های سرمایه‌گذاری، حسابرسان معتمد سازمان بورس اوراق بهادار تهران و کارشناسان مالی توزیع گردید. نتیجه آزمون‌های آماری حاکی از رد فرضیه اصلی تحقیق مبنی بر "رعایت حقوق سهامداران در شرکت‌های پذیرفته در بورس اوراق بهادار تهران" بود.

فرضیه‌های تحقیق

با توجه به ادبیات موضوع چنین استدلال می‌شود که بین سازوکارهای حاکمیت شرکتی و مدیریت سود رابطه وجود دارد. با توجه به آنچه که در بخش مذکور بیان شد دیده می‌شود که گستره این سازوکارها وسیع بوده لذا در این تحقیق آن بخش

از سازوکارها که قابلیت بررسی در جامعه مورد مطالعه را داشته انتخاب شده که عبارتند از: (۱) تعداد مدیران مستقل (غیرموظف)، (۲) کفایت مدیران مستقل (غیرموظف)، (۳) تفکیک سمت ریاست هیات مدیره از مدیر عامل، (۴) عضویت مدیر عامل در هیات مدیره، (۵) تعداد اعضای هیات مدیره، (۶) وجود حسابرسی داخلی، (۷) تمرکز مالکیت سرمایه گذاران نهادی.

با توجه به آنچه گفته شد و با توجه ادبیات مذکور در بالا فرضیه‌ها تحقیق به شرح ذیل ارائه می‌شود:

۱. بین مدیریت سود و نسبت تعداد مدیران غیرموظف در هیات مدیره رابطه معناداری وجود دارد.
۲. بین مدیریت سود و کفایت مدیران غیرموظف در هیات مدیره رابطه معناداری وجود دارد.
۳. بین مدیریت سود و تفکیک وظایف مدیر عامل از رئیس هیات مدیره رابطه معناداری وجود دارد.
۴. بین مدیریت سود و عضویت مدیر عامل در هیات مدیره رابطه معناداری وجود دارد.
۵. بین مدیریت سود و تعداد اعضای هیات مدیره رابطه معناداری وجود دارد.
۶. بین مدیریت سود و مالکیت سرمایه گذاران نهادی رابطه معناداری وجود دارد.
۷. بین مدیریت سود و وجود حسابرسی داخلی رابطه معناداری وجود دارد.
۸. در عین حال دو متغیر دیگر که ادبیات تحقیق بر آن متمرکز شده و و انتظار می‌رود با مدیریت سود رابطه داشته باشند عبارتند از نسبت بدهی‌ها و اندازه شرکت که منجر به دو فرضیه ذیل شد:
۹. بین مدیریت سود و نسبت بدهی‌ها رابطه معناداری وجود دارد.
۱۰. بین مدیریت سود و اندازه شرکت رابطه معناداری وجود دارد.

تعریف عملیاتی متغیرها

به ترتیب فرضیه‌های ارائه شده متغیرهای فرضیه‌ها را می‌توان به شرح زیر تعریف

کرد:

متغیر وابسته

مدیریت سود: طبق تحقیقات انجام شده توسط عبدالرحمن و محمدعلی (۲۰۰۶)، ژی و همکاران (۲۰۰۳) و پیسنل و همکاران (۲۰۰۱) ارقام تعهدی سرمایه در گردش در این تحقیق به عنوان معیاری برای مدیریت سود در نظر گرفته شده است. برای این امر همانند تحقیقات مذکور از نسخه تعدیل شده سطحی مقطعی مدل جونز استفاده شده است. بر اساس مدل تعدیل شده جونز ارقام تعهدی سرمایه در گردش به دو بخش ارقام تعهدی اختیاری و ارقام تعهدی غیراختیاری تجزیه می‌شود. ارقام تعهدی غیراختیاری یا ارقام تعهدی عادی توسط مدیر و براساس تغییرات در عملکرد اقتصادی بنیادی بنگاه تخمین زده می‌شود. در طرف دیگر ارقام تعهدی اختیاری است که دست مدیر را باز گذاشته بنابراین در تحقیقات به عنوان معیاری برای مدیریت سود در نظر گرفته می‌شود.

ارقام تعهدی غیراختیاری در طی سال مشاهده به شرح زیر تخمین زده می‌شود:

$$NDAC_{i,t} = \alpha \left(1/TA_{i,t} \right) + \beta \left[(\Delta REV_{i,t} - \Delta REC_{i,t}) / TA_{i,t-1} \right] \quad (1)$$

که در این معادله عبارات اختصاری به شرح زیر عبارتند از:

$NDAC_{i,t}$: ارقام تعهدی اختیاری برای شرکت i در سال t

$\Delta REC_{i,t}$: خالص حساب‌های دریافتنی برای شرکت i در سال t منهای خالص

حساب‌های دریافتنی در سال $t-1$

$\Delta REV_{i,t}$: درآمد شرکت i در سال t منهای درآمد در سال $t-1$

$TA_{i,t}$: جمع دارایی‌های شرکت i در سال $t-1$

α و β : پارامترهای خاص صنعت هستند که از طریق رگرسیون OLS در دوره مشاهده تخمین زده می‌شوند. این تخمین از طریق معادله (۲) انجام می‌شود که اطلاعات شرکت‌ها را در دوره مشاهده بصورت دسته‌بندی شده مورد استفاده قرار می‌دهد:

$$WAC_{j,t}/TA_{j,t-1} = \alpha_1 \left(1/TA_{j,t-1}\right) + \beta_1 \left[(\Delta REV_{j,t} - \Delta REC_{j,t}) / TA_{j,t-1} \right] + \varepsilon_t \quad (2)$$

$WAC_{j,t}$: ارقام تعهدی سرمایه در گردش در سال t برای صنعت z است که از تغییر در دارایی‌های جاری غیرنقد منهای تغییر در بدهی‌های جاری بدست می‌آید، α_1 و β_1 : تخمینی است که از طریق رگرسیون OLS انجام می‌گیرد. معادله (۳) نیز ارقام تعهدی اختیاری سرمایه در گردش را به عنوان بخش باقیمانده سرمایه در گردش معرفی می‌کند:

$$DAC_{i,t} = WC \left(1/TA_{i,t}\right) - NDAC_{i,t} \quad (3)$$

با توجه به مفاهیم مطرح شده در خصوص مدیریت سود، و با توجه به اینکه منفی و مثبت بودن مدیریت سود انجام شده حائز اهمیت نبوده و صرفاً وجود آن دلالت بر معنی‌دار بودن می‌کند، مدیریت سود در این تحقیق عبارتست از قدرت مطلق ارقام تعهدی اختیاری سرمایه در گردش که در معادله (۳) مورد محاسبه قرار گرفت.

متغیرهای مستقل

نسبت تعداد مدیران غیرموظف در هیات مدیره: عبارتست از حاصل تقسیم تعداد مدیران غیرموظف هیات مدیره بر تعداد کل اعضای هیات مدیره.

کفایت مدیران غیرموظف: عبارتست از میانگین دوره تصدی مدیران غیرموظف که از تقسیم جمع کل سال‌های تصدی بر تعداد مدیران غیرموظف بدست می‌آید. تفکیک وظایف رئیس هیات مدیره از مدیر عامل: شرکت‌هایی که در آنها این دو سمت از یکدیگر متمایز شده‌اند با عدد صفر و شرکت‌هایی که در آنها این دو سمت تفکیک نشده‌اند با عدد یک نشان داده شده‌اند.

عضویت مدیرعامل در هیات مدیره: شرکت‌هایی که در آنها مدیرعامل در هر یک از سمت‌های هیات مدیره نیز جایگاهی دارد با عدد یک و شرکت‌هایی که مدیرعامل عضو هیات مدیره نیست با عدد صفر نشان داده شده‌اند.

تعداد اعضای هیات مدیره: عبارتست از تعداد اعضای هیات مدیره در شرکت‌ها. حسابرسی داخلی: وجود حسابرسی داخلی در شرکت‌ها با عدد یک و عدم وجود

آن با عدد صفر نشان داده می‌شود.

تمرکز مالکیت سرمایه‌گذاران نهادی: درصد مالکیت اولین سهامدار عمده از سهامداران عادی شرکت.

نسبت بدهی‌ها: حاصل تقسیم کل بدهی‌ها به کل دارایی‌ها. اندازه شرکت: لگاریتم طبیعی کل دارایی‌های شرکت.

شرح علائم و اختصارات بکارگرفته شده در تحقیق

علائم و اختصارات بکارگرفته شده به شرح جدول شماره (۳) و بشرح زیر می‌باشد:

جدول (۳) شرح علائم و اختصارات بکارگرفته شده در تحقیق

شرح	علائم
اقلام تعهدی اختیاری (شاخص مدیریت سود)	DAC
قدر مطلق اقلام تعهدی اختیاری (قدر مطلق شاخص مدیریت سود)	Absolute DAC
نسبت بدهی‌ها	DEBT Ratio
اندازه شرکت (لگاریتم طبیعی جمع دارایی‌های شرکت)	SIZE
تعداد اعضای هیات مدیره	BOARD Size
نسبت تعداد اعضای غیرموظف هیات مدیره به کل اعضا	INDEPENDENCY
تفکیک وظایف رئیس هیات مدیره از مدیر عامل	DUALITY
عضویت مدیر عامل در هیات مدیره	CEO membership
درصد مالکیت سهامدار نهادی یا اصلی (سهامدار عمده)	BLOCK Ownership
وجود واحد حسابرسی داخلی	INTERNAL AUDIT dept.
میانگین دوره تصدی اعضای غیرموظف هیات مدیره (شاخص کفایت مدیران غیرموظف)	COMPETENCE

جامعه آماری، نمونه آماری و روش نمونه‌گیری

هدف در این تحقیق، بررسی رابطه بین مکانیزم‌های حاکمیت شرکتی، نسبت بدهی‌ها، اندازه شرکت و مدیریت سود در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران می‌باشد، لذا جامعه آماری این تحقیق در برگیرنده شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران می‌باشد. از آنجا که در این تحقیق جامعه آماری کل شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران می‌باشد، معیارهای زیر

برای انتخاب نمونه مناسب مورد استفاده قرار گرفته است:

۱. لیست شده در بازار اول بورس اوراق بهادار تهران باشند.
 ۲. قبل از سال ۱۳۸۵ وارد بورس شده باشند.
 ۳. سال مالی شرکت‌ها منتهی به ۲۹ اسفند ماه هر سال باشد.
 ۴. شرکت طی سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶ تغییر سال مالی نداشته باشد.
 ۵. در فاصله زمانی ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶ معاملات سهام آن به طور غیرعادی متوقف نشده باشد.
 ۶. جزء شرکت‌های سرمایه‌گذاری یا واسطه‌گری مالی و همچنین صنایع خاص مثل برق، گاز و تلفن نباشد.
 ۷. با توجه به شروط بالا برای روایی (اعتبار) بیشتر، حداقل ۵ شرکت در یک صنعت موجود باشد.
- بنابر آنچه گفته شد، تعداد نمونه پس از در نظر گرفتن معیارهای فوق به ۵۹ شرکت رسید که به روش نمونه‌گیری طبقه‌ای نسبی انتخاب شدند.

نتایج تحقیق

روش‌های آماری تجزیه و تحلیل و آزمون‌های آماری لازم جهت تایید نتایج

جهت انجام تجزیه و تحلیل اطلاعات برای آزمون فرضیه تحقیق، از روش مقایسه میانگین دو جامعه و رگرسیون استفاده می‌شود. همچنین آمار توصیفی داده‌های تحقیق نیز ارائه خواهد شد.

آزمون مقایسه میانگین دو جامعه

اگر فرضیه مطرح شده به مقایسه میانگین دو جامعه بپردازد برای بررسی صحت و سقم آن باید از آزمون مقایسه میانگین دو جامعه استفاده کرد. برای آزمون تساوی میانگین دو جامعه لازم است ابتدا بررسی کنیم آیا واریانس دو جامعه برابرند یا خیر. به عبارت دیگر آزمون تساوی واریانس‌ها مقدم بر آزمون تساوی میانگین‌ها است. برای استفاده از این آزمون وجود یک متغیر کمی و یک متغیر طبقه‌ای الزامی است.

متغیر کمی همان متغیر وابسته و متغیر مورد مقایسه در دو جامعه است ولی متغیر طبقه‌ای همان متغیر مستقل و متغیری است که جامعه‌ها را از یکدیگر متمایز می‌کند. در این تحقیق متغیر کمی وابسته مدیریت سود (DAC) و متغیر مستقل که باعث تفکیک جوامع می‌شود، وجود یا عدم وجود حسابرسی داخلی و تفکیک یا عدم تفکیک مدیریت عامل از ریاست هیات مدیره است.

آزمون رگرسیون

تحلیل رگرسیون یکی از روش‌های آماری برای تحلیل داده‌های چند عاملی می‌باشد که حوزه کاربرد آن بیشتر وسعت دارد. نتایج پر کاربرد آن از نظر مفهومی فرایند ساده بکارگیری یک معادله است که ارتباط بین مجموعه‌ای از متغیرها را بیان می‌کند. موفقیت در تحلیل رگرسیونی نیاز به درک و تیزبینی در دو مقوله تئوری و مسائل علمی دارد و زمانی بروز می‌کند.

آزمون نرمال بودن کلموگروف - اسمیرنوف

از جمله پیش شرط‌های بکارگیری آزمون رگرسیون برای یکسری از متغیرها آن است که جمله‌های خطا دارای توزیع نرمال باشد. برای آزمون نرمال بودن آنها از آزمون کلموگروف-اسمیرنوف استفاده می‌شود که یک نوع آزمون ناپارامتریک می‌باشد. محاسبه آماره این آزمون توسط نرم‌افزار SPSS امکان پذیر می‌باشد. در صورتی که مقدار آماره ارائه شده توسط این آزمون بیشتر از ۵٪ باشد، فرض صفر آماری مبنی بر نرمال بودن توزیع متغیر مورد بررسی با اطمینان ۹۵٪ پذیرفته می‌شود. پس از جمع‌آوری اطلاعات و داده‌های لازم، ارقام تعهدی اختیاری (DAC) به عنوان شاخص مدیریت سود محاسبه و سپس با توجه به نوع متغیر مستقل در فرضیه‌ها، با استفاده از آزمون مناسب به کمک نرم‌افزار SPSS رابطه متغیرها بررسی و مورد ارزیابی قرار گرفته است.

آمار توصیفی داده‌های تحقیق

آمار توصیفی داده‌های تحقیق به شرح جدول (۴) می‌باشد:

جدول (۴) آمار توصیفی داده‌های تحقیق

	N	Minimum	Maximum	Mean	Std. Deviation
DAC	59	-0.5443	1.0053	0.0131	0.2211
Absolute DAC	59	0.0015	1.0053	0.1342	0.1753
DEBT Ratio	59	0.240	0.952	0.59456	0.1517
SIZE	59	11.889	17.398	13.7775	1.2456
BOARD Size	59	5	7	5.07	0.314
INDEPENDENCY	59	0.20	1.00	0.6622	0.18112
DUALITY	59	0	1	0.02	0.130
CEO membership	59	0	1	0.83	0.378
BLOCK OWNership	59	0.0346	0.9493	0.4452	0.2093
INTERNAL AUDIT dept.	59	0	1	0.27	0.448
COMPETENCE	59	1.00	3.00	2.1234	0.5449

نتایج آزمون فرضیه‌ها

فرضیه‌های اول و پنجم

نتیجه تحقیق: بر اساس نتایج تحقیق با اطمینان ۹۵٪ می‌توان اعلام نمود که بین تعداد اعضای هیات مدیره و مدیریت سود ارتباط معناداری وجود ندارد همچنین اینکه چه بخشی از این تعداد را مدیران غیرموظف به خود اختصاص داده‌اند، یعنی نسبت تعداد مدیران غیرموظف در هیات مدیره نیز با همان اطمینان ۹۵٪ ارتباط معناداری با مدیریت سود ندارد.

پیشینه تحقیقاتی: عبدالرحمن و محمدعلی (۲۰۰۶) و گودستین و همکاران (۱۹۹۴) با بررسی تعداد اعضای هیات مدیره شرکت‌ها، به این نتیجه جالب رسید که رابطه مثبت معناداری با مدیریت سود دارد، در حالی که تحقیق زهرا و پیرس (۱۹۹۸) همین رابطه را به شکل منفی تایید کردند. ژی و همکاران (۲۰۰۳) و پیسنل و همکاران (۲۰۰۱) مشابه این تحقیق هیچ رابطه معناداری بین تعداد اعضای هیات مدیره و مدیریت سود پیدا نکردند. آگرووال و نوپر (۱۹۹۶)، هنیفا و کوک (۲۰۰۲) به این نتیجه رسیدند که تعداد بیشتر اعضای غیرموظف هیات مدیره بر مدیریت سود

اثر منفی معناداری دارد. عبدالرحمن و محمدعلی (۲۰۰۶) اثر معناداری از تعداد اعضای غیرموظف هیات مدیره بر مدیریت سود پیدا نکردند. فعلی (۱۳۸۷) وجود رابطه بین تعداد اعضای غیرموظف هیات مدیره و مدیریت سود را تایید کرد. سیدی (۱۳۸۶) در تحقیق خود مشابه این تحقیق به رابطه معناداری بین تعداد اعضای غیرموظف هیات مدیره و مدیریت سود نرسید.

فرضیه دوم

نتیجه تحقیق: بر اساس نتایج تحقیق می توان با اطمینان ۹۵٪ مدعی شد که، کفایت مدیران، بر اساس تعریف این تحقیق با مدیریت سود رابطه‌ی معناداری ندارد. پیشینه تحقیقاتی: پیسنل، پوپ و یونگ (۲۰۰۱) در تحقیق خود رابطه منفی بین کفایت مدیران غیرموظف (بنا بر تعریف این تحقیق) و مدیریت سود را تایید کردند. عبدالرحمن و محمدعلی (۲۰۰۶) در تحقیق خود رابطه‌ی معناداری بین کفایت مدیران غیرموظف، چه در هیات مدیره و چه در کمیته حسابرسی، با مدیریت سود پیدا نکردند.

فرضیه‌های سوم و چهارم

نتیجه تحقیق: نتایج تحقیق نشان می دهد که چه تفکیک وظایف مدیرعامل از ریاست هیات مدیره و چه عضویت یا عدم عضویت مدیرعامل در هیات مدیره، هیچکدام با مدیریت سود رابطه معناداری در سطح ۹۵٪ اطمینان نداشته‌اند. پیشینه تحقیقاتی: عبدالرحمن و محمدعلی (۲۰۰۶) در تحقیق خود رابطه‌ی معناداری بین تفکیک وظایف مدیرعامل از رئیس هیات مدیره با مدیریت سود گزارش نکردند. عبدالرحمن و هنیفا (۲۰۰۵) در تحقیق خود نشان دادند که این تفکیک وظایف شرکت‌ها را در مقابل رقبایشان ضعیف می کند.

فرضیه ششم

نتیجه تحقیق: بر اساس نتایج تحقیق با اطمینان ۹۵٪ می توان اعلام نمود که بین

درصد مالکیت سرمایه گذاران نهادی و مدیریت سود ارتباط معناداری وجود ندارد. پیشنهاد تحقیقاتی: عبدالرحمن و محمدعلی (۲۰۰۶) در تحقیق خود رابطه‌ی معناداری بین مالکیت سرمایه گذاران نهادی با مدیریت سود گزارش نکردند. چتورو و همکاران (۲۰۰۱) در تحقیق خود به این نتیجه رسیدند که درصد مالکیت بلوکی با سطح مدیریت سود رابطه منفی دارد. فعلی (۱۳۸۷) نیز رابطه معناداری بین درصد مالکیت سرمایه گذاران نهادی و مدیریت سود اعلام نکرد.

فرضیه هفتم

نتیجه تحقیق: نتایج تحقیق نشان داد که با اطمینان ۹۵٪ می‌توان ادعا نمود که بین وجود واحد حسابرسی داخلی و مدیریت سود ارتباط معناداری وجود ندارد. پیشنهاد تحقیقاتی: پیسنل و همکاران (۲۰۰۱) رابطه معناداری بین وجود کمیته حسابرسی و مدیریت سود پیدا نکردند. ژائو و چن (۲۰۰۴) که بر روی تخصص اعضای کمیته حسابرسی کار کردند، تخصص بالاتر را دارای رابطه منفی با مدیریت سود دانستند. کلین (۲۰۰۶) در نتایج تحقیق خود به رابطه منفی بین حسابرسی داخلی و مدیریت سود اشاره کرده است.

فرضیه‌های هشتم و نهم

نتیجه تحقیق: بر اساس نتایج تحقیق با اطمینان ۹۵٪ می‌توان ادعا نمود بین نسبت بدهی‌ها و مدیریت سود رابطه معناداری وجود ندارد. نتایج مذکور همچنین نشان داد ارتباط اندازه شرکت و مدیریت سود با همان اطمینان ۹۵٪ رد می‌شود. پیشنهاد تحقیقاتی: ماراکچی و همکاران (۲۰۰۱) اندازه شرکت را (به واسطه اثر محیطی آن بر شرکت) دارای اثر منفی بر مدیریت سود می‌دانند. نورمن و همکاران (۲۰۰۵) در نتایج خود به وجود رابطه منفی بین نسبت بدهی‌ها و مدیریت سود اشاره کردند.

خلاصه نتایج تحقیق

خلاصه نتایج تحقیق در جدول (۵) خلاصه شده است:

جدول (۵) خلاصه نتایج تحقیق

نتیجه	همبستگی	سطح معناداری	نرمال بودن	متغیر مستقل*	فرضیه
تایید نشد	----	----	-	نسبت تعداد مدیران غیرموظف	۱
تایید نشد	۰/۱۴۲	۰/۲۸۴	+	کفایت مدیران غیرموظف	۲
تایید نشد	آزمون مقایسه میانگین دو جامعه	۰/۳۲۵	+	تفکیک وظایف مدیرعامل از رئیس هیات مدیره	۳
تایید نشد	آزمون مقایسه میانگین دو جامعه	۰/۴۸۶	+	عضویت مدیرعامل در هیات مدیره	۴
تایید نشد	----	----	-	تعداد اعضای هیات مدیره	۵
تایید نشد	-۰/۰۸۷	۰/۵۱	+	مالکیت سرمایه گذاران نهادی	۶
تایید نشد	آزمون مقایسه میانگین دو جامعه	۰/۲۳۱	+	وجود حسابرسی داخلی	۷
تایید نشد	۰/۲۳۳	۰/۰۷۶	+	نسبت بدهی‌ها	۸
تایید نشد	۰/۰۶۲	۰/۶۴۲	+	اندازه شرکت	۹

* متغیر وابسته مدیریت سود می‌باشد

یک شبهه کلی

به عنوان یک شبهه کلی و همچنین یکی از دلایل احتمالی در مورد رد فرضیه‌های تحقیق، این سوال مطرح است که، آیا واقعا مدل تعدیل شده جونز که به اقلام تعهدی اختیاری سرمایه در گردش به عنوان شاخص مدیریت سود نگاه می‌کند در بنامه آماری شرکت‌های ایرانی معتبر است؟ آیا خاصی اندازه‌گیری شده همان خاصه انتخاب شده است؟

در مراحل تحقیق تمام قوانین آماری رعایت شد. نرمال بودن اعداد جمع‌آوری

شده آزمون شد. مدل مطابق تمام مراجع معتبر کنترل شد. مدل رگرسیون OLS استفاده شده در تحقیقات دیگر برای این تحقیق نیز مورد استفاده قرار گرفت. اما این سوال مطرح است که، آیا تغییرات اندازه گرفته شده تحت عنوان DAC واقعا معرف مدیریت سود است؟ آیا اصولا مدیران با این روش (اقدام تعهدی اختیاری) برای دستکاری ارقام سود خود آشنا هستند؟ آیا تغییرات اندازه گیری شده ناشی از فضای پرنوسان اقتصادی کشور نیست؟

پیشنهادها

پیشنهادهای حاصل از این تحقیق به شرح زیر قابل طرح است:

۱. به عنوان اولین پیشنهاد به بازار سرمایه می‌توان اظهار داشت، مسئولین بازار تکلیف بازار (و خود) را با مسئله حاکمیت شرکتی روشن کنند. آیا این مقوله جهانی که از سال ۱۹۷۸ شروع شده و تا اواسط سال ۲۰۰۸، ۶۹ کشور دنیا دارای قانون مربوطه بوده‌اند برای کشور ما لازم است؟
۲. اولین گام برای عملیاتی ساختن مقوله حاکمیت شرکتی آشنا نمودن شرکت‌ها و سهامداران اصلی بازار با این مسئله است. تحقیقی به عمل آید که سهامداران اصلی بازار تا چه اندازه با حاکمیت شرکتی، اثرات آن، مزایای آن، محدودیت‌های آن و ... آشنا هستند.
۳. شاید مدل تعدیل شده جونز در بازار ایران واقعا شاخص مناسبی برای اندازه‌گیری مدیریت سود (اعمال نظر مدیران بر ارقام صورت‌های مالی) نباشد. برخی تحقیقات بین‌المللی به بررسی روش‌های مختلف مدیریت سود پرداخته‌اند که به نظر می‌رسد انجام مقایسه‌ای این تحقیقات پاسخ ابهام بالا را بدهد. هرچند تحقیقی مشابه یکبار در ایران انجام شده اما بنظر می‌رسد تحقیقات بیشتری لازم باشد.
۴. در قالب یک پیشنهاد اجرایی و برای بالا بردن سطح کیفی اطلاعات بازار و تحقیقات، وجود یک کلیشه جامع و واحد برای گزارشگری سالانه شرکت‌ها، که شامل تمام اطلاعات مالی، غیرمالی، پیش‌بینی‌های آتی و اطلاعات

حاکمیتی و سایر اطلاعات مورد نیاز تصمیمات بازار باشد، به چشم می‌خورد
(شبهه گزارش 10-K در SEC).

منابع و مأخذ

۱. حساس یگانه، یحیی؛ "سلسله مقالات حاکمیت شرکتی"؛ ماهنامه حسابداری، شماره‌های ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۲ و ۲۰۰.
۲. حساس یگانه، یحیی؛ ۱۳۸۵؛ "حاکمیت شرکتی در ایران از دیدگاه دکتر حساس یگانه"؛ فصلنامه تحلیلی حسابرس، شماره ۳۲.
۳. رئیس، زهره؛ ۱۳۸۷؛ "رابطه بین کیفیت حاکمیت شرکتی و عملکرد شرکت"؛ دانشگاه علامه طباطبایی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد.
۴. رهبری، مهسا؛ ۱۳۸۳؛ "مطالعه و شناخت وضعیت حاکمیت شرکتی در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران و مقایسه آن با کشورهای جهان"؛ دانشگاه علامه طباطبایی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد.
۵. فعلی، مریم؛ ۱۳۸۷؛ "بررسی رابطه بین حاکمیت شرکتی و ارزش شرکت"؛ دانشگاه تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد.
۶. یزدانیان، نرگس؛ ۱۳۸۶؛ "تاثیر حاکمیت شرکتی بر مدیریت سود"؛ دانشگاه علامه طباطبایی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد.
7. Abdul Rahman, Rashidah; Fairuzana Heneem Mohamed Ali; 2006; "Board, audit committee, culture and earning management: Malaysian evidence"; Managerial Auditing Journal, Vol. 21; No. 7.
8. April Klein; 2006; "Audit Committee, Board of Director Characteristics, and Earnings Management"; www.ssrn.com.
9. Bradbury, M.E.; Y.T. Mak; S.M. Tan; 2004; "Board Characteristics, Audit Committee Characteristics and Abnormal Accruals"; www.ssrn.com.
10. Chang, Jui Chin; Heuy Lian Sun; 2009; "Crossed-listed foreign firms, earnings informativeness, earnings management and disclosures of corporate governance information under SOX"; The International Journal of Accounting.
11. Haniffa, R.M.; Cooke, T.E.; 2002; "Culture, corporate governance and disclosure in Malaysian corporations"; ABACUS, Vol. 38 No. 3.
12. Healy, P.; J. Wahlen; 1999; "A Review of the Earnings Management Literature and its Implications for Standard Setting", Accounting Horizons, Vol. 13, Issue 4.
13. Jiraporn, Pornsit; Gary A. Miller; Soon Suk Yoon; Young S. Kim; 2008; "Is earning management oppotyunistic or beneficial? An agency theory perspective"; International Review of inancial Analysis.
14. Leuz, Christian; Dhananjay Nanda; Peter D. Wysocki; 2002; "Earnings Management and Investor Protection: An International Comparison"; Journal of Financial Economics.

15. Levitt, A.; 1998; "*The Numbers Game*"; Remarks delivered at the NYU Center for Law and Business, New York, September 28th.
16. Marrakchi Chetourou, Sonda; Jean Bedard; Lucie Courteau; 2001; "*Earnings Management and Corporate Governance*"; www.ssrn.com.
17. McKnight, Philip J.; Charlie Weir; 2008; "*Agency cost, corporate governance mechanisms and ownership structure in large UK publicly quoted companies: A panel data analysis*"; The Quarterly Review of Economics and Finance.
18. Mohd. Saleh, Norman; Takiah Mohd. Iskandar; Mohd. Mohid Rahmat; 2005; "*Earnings Norman Management and Board Characteristics: Evidence from Malaysia*"; Jurnal Pengurusan #24.
19. Peasnell, P.; Pope, P.; Young, S.; 2001; "*Detecting earnings management using cross-sectional abnormal accruals models*"; Accounting and Business Research, Vol. 30.
20. Sarbanes-Oxley Act, part of the SEC's Regulation S-X, Federal law; 2002.
21. Scott, R. William; 2003; "*Financial Accounting Theory*"; London: prentice hall incorporation.
22. Singh, M.; Davidson, W.A.; 2003; "*Agency costs, ownership structures and corporate governance mechanisms*"; Journal of Banking and Finance, 5.
23. Siregar, Sylvia Veronica; Sidharta Utama; 2008; "*Type of earning management and the effect of ownership structure, firm size, and corporate-governance practices: evidence from Indonesia*"; The International Journal of Accounting.
24. V. Aguilera, Ruth; Alvora Cuervo-Cazurra; 2008; "*Codes of good governance*"; www.ssrn.com.
25. Vafeas, N.; 2000; "*Board structure and the informativeness of earnings*"; Journal of Accounting and Public Policy, Vol. 19.
26. W.Epps, Ruth; Sandra J. Cereola; 2008; "*Do institutional shareholder services corporate governance ratings reflect a company's operating performance?*"; Critical Perspective on Accounting.
27. Xie, B.; Davidson, W.; DaDalt, P.; 2003; "*Earnings management and corporate governance: The roles of the board and the audit committee*"; Journal of Corporate Finance, Vol. 9, Issue 3, June.
28. Xie, Biao; Wallace N. Davison; Peter J. DaDalt; 2002; "*Earnings Management and Corporate Governance: The Roles of the Board and the Audit Committee*"; Journal of Corporate Finance.
29. Zhou Jain; Ken Y. Chen; 2004; "*Audit committee, board characteristics and earning management by commercial banks*"; www.ssrn.com.

